**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /ملاک اماره و اصل

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در تقریر کلام مرحوم صدر در بیان حقیقت اماره و تمایز آن با اصل بود.

### حجیت لوازم امارت به خاطر وجود ملاک حجیت در آن (مرحوم صدر)

محصل از کلام مرحوم صدر این است که تفکیک حجیت بین اماره و لوازم آن ممکن و معقول نیست، به خلاف مرحوم خویی که این تلازم را قائل نیست و بر خلاف برخی که قائل به این تلازم هستند ولی آن را عقلی ندانسته اند.

در واقع مرحوم صدر قائل به وجود تلازم عقلی است، لذا اگر اماره ای حجت شد، دیگر امکان ندارد که لازمه اش حجت نباشد.

ایشان مدعی شده است که موضوع در فرض حجیت اماره قوت احتمال و درجه ای از کاشفیت است و از آن جا که در این درجه از کاشفیت فرقی بین لازم و ملزوم نیست، باید لوازم هم به همان ملاک خود اماره حجیت داشته باشد.

اگر ماهیت اماره متقوم به درجه و قوت احتمال خاصی باشد تفکیک ممکن نیست و نوبت به کلام مرحوم خویی نمی رسد.

#### اشکال مرحوم صدر به مبنای مرحوم خویی: منشأ این مبنا عدم درک واقعیت اماره

مرحوم خویی بین لوازم و مثبتات امارت و خود امارات قائل به تفکیک در حجیت است، به نظر مرحوم صدر این مبنا ناشی از عدم درک صحیح حقیقت اماره است، بله، بر اساس این که ملاک اعتبار اماره علم انگاری است این تفکیک ممکن است، چرا که شارع می تواند در عین این که شیءی را علم به حساب آورده است، لوازمش را اعتبار نکرده باشد، در حالی اماره در واقع تعبد به علم است و تعبد به علم چیزی غیر از علم است.

علم حقیقی بر دو قسم وجدانی و تعبدی است، اما تعبد به علم، خودش علم به حساب نمی آید بلکه جری عملی و بیان وظیفه مکلف است، بنابراین اگر اماره این گونه باشد، شارع با تعبد، علمی حقیقی ایجاد می کند، یعنی حجیت اماره باعث علم حقیقی شدن مورد آن می شود ولی این حقیقت با عنایت و تعبد حاصل شده است، لذا در واقع این حجیت و اعتبار اماره یکی از مصادیق ورود است.

مرحوم خویی بر اساس این بیان، اماره را هم از تولیدات شارع دانسته است، لذا همان طور که خود شارع اصل اماره را علم قرار داد، حجیت لوازم آن هم تابع حد اعتبار است، بنابراین با صرف اعتبار اماره نمی توان این اعتبار را نسبت به لوازم آن هم تسری داد.

مرحوم صدر منشأ خطای برخی در اعتبار لوازم امارات را همین خلط بین علم حقیقی وجدانی و علم حقیقی تعبدی می داند.

مرحوم صدر این بیان را نوعی لفّاظی و معیار های موجود در آن را اجنبی از حقیقت خارجیه می داند و بر این عقیده است که حقیقت اماره همان موضوعیت درجه خاصی از کاشفیت است.

بنابراین، این که برخی از بزرگان هم ملاک اصل و اماره را، تقدم اماره بر اصل دانسته اند، خلط دیگری می داند، چرا که معیار در این تقدم اماریت اماره نیست، بلکه این تقدم مربوط به مقام اثبات و تعبیر از اماره است، به این معنا که اگر در بیان امری مثل استصحاب، این امر علم و یقین شمرده شده شود، استصحاب بر مواردی که چنین تعبیری در آن ها نیست و بلکه تعبیر از شک در آن ها آمده باشد، مثل برائت، مقدم می شود، در حالی که همان طور که بیان شد فرق اماره و اصل ماهوی و حقیقی است و تعبیر اثباتی دخیل در حقیقت و ماهیت اصل و اماره نیست.